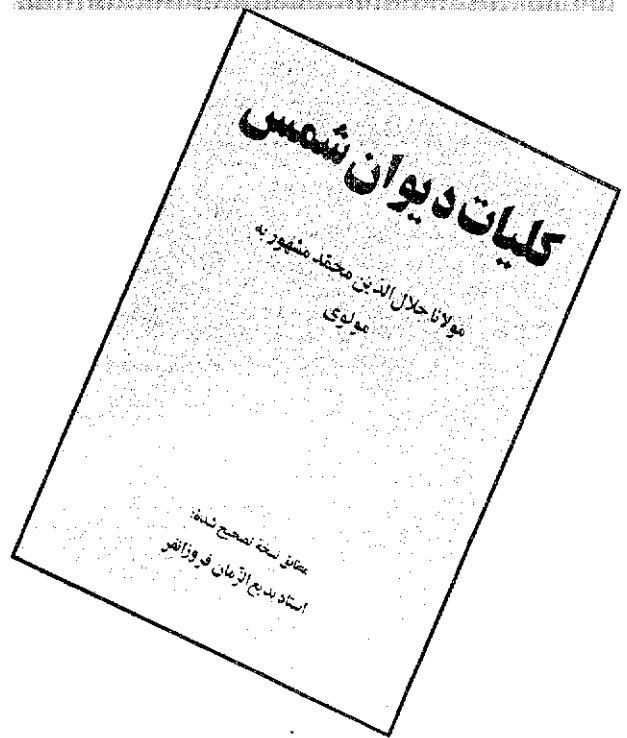


## نیم نگاهی

## به تصحیحی از

## دیوان مولانا

سیدعلی ملکوتی



کلیات دیوان شمس، مولانا جلال الدین محمد. مطابق نسخه تصحیح شده، استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم: ۱۳۷۷؛ مؤسسه انتشارات نگاه، شامل یادداشت ناشر، مقدمه، استاد فروزانفر، فهرست غزلیات و قصائد، غزلیات قصائد، ترجیعات، مستدرکات، رباعیات، فرهنگ نواذر لغات و تعبیرات و مصطلحات ۱۳۸۱+۱۱ در دو مجلد.

مولانا جلال الدین محمد بلخی مرد اول عرفان ذوقی و عملی ایران است که تنها به «تصوف بحشی» و علمی بسنده نکرد و در پی مکتبی خاص چون سهروردیه و کبرویه و نظایر آن نبود. تعلیماتش چه در عرصهٔ مثنوی و چه در فضای پاک و شفاف غزل، مبتنی بر عرفان محض و سره، تهی از هر نوع پیرایه و آرایه و به دور از سنت معمول چله نشینی ریاضت کشی و ترک دنیا و تکلفاتی از این دست است. در حقیقت لب عرفان است؛ بی آنکه تشریفات خانقاهی و خانقاه نشینی آن را از پویایی باز داشته باشد. غزل های عرفانی مولانا نمود از صمیمی ترین و ساده ترین وسیله ارتباط با ذات حق و شناخت راه درست و میان بر برای وصول به کمال است.

چکیده افکار عرفانی مولانا در غزل های اوست که با مرور آن انسان مواجه می شود با شور و شعف مردی که دیگر خود

نیست، خودی به جا نمانده محور در ذات و صفات پروردگار است. غزل عرفانی از حکیم سنایی شروع شد و شیخ فریدالدین عطار راه شعر عارفانه را برای دیگران هموار کرد؛ آنگاه به دست دو ابرمرد شعر عرفانی حضرت مولانا و لسان الغیب حافظ رسید. آن دو هر کدام با شیوه خاص خود غزل عرفانی را به کمال رساندند.

غزل مولانا لب عرفان با سادگی و روانی و صراحت گفتار است. نمونه والای شیفتگی و عشق به معبود و اوج از خود رستن و به حق پیوستن است. اما غزل حافظ، عشق در پرده است؛ صراحت بیان را از بیم اغیار خوش ندارد؛ به هنر کدایی و دوپهلوی سخن گفتن روی می آورد. هر چند که حافظ از آبخور عرفان آب برمی دارد که بنوشد و بنوشاند، اما غزل در دست حافظ تنها بیان عارفانه نیست بلکه بیان ناروایی ها هست؛ شرح ستم و زورگویی ها هم هست؛ به مردم و اجتماع چشم می دوزد و هیچ چیز از مقابل چشم قوی و ذهن و زیانش پنهان نمی ماند.

از میان محققان و مولوی شناسان خارجی رینولد نیکلسون با روش عالمانه بیش از همه پی جوی شناخت مولانا شد. با دیدی انتقادی، مثنوی معنوی را تصحیح و چاپ کرد و به زبان انگلیسی برگرداند، و نیز شرحی بر مثنوی نوشت.

مولوی شناس برجسته ایران، مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر -ره- با مطالعه عمیق و موشکافانه سالیان متمادی از عمر خود را مصروف بررسی و مذاقه در آثار مولانا کرد.

این فقیّد از ذهنی وقاد و هوشی سرشار و حافظه قوی برخوردار بود و با توغّل در دریای فکر عارفانه مولانا، تمامی آثار این شاعر عارف را در مطالعه گرفت. برای شناخت و پی بردن به «تصوف علمی» او علاوه بر مرور و مطالعه آثار عارفان بزرگ ایرانی و غیر آن، هر چه درباره این شاعر عارف نوشته بودند تا آنجا که به دست می آمد از نظر گذراند:

نتیجه این پی جویی و تلاش بی وقفه، آثاری شد که گذشت زمان گرده فراموشی بر آنها نمی نشاند و با توفیق و استعانت از پیشگاه حق دری به باغ باصفای «تصوف» مولانا گشود.<sup>۱</sup>

نخست شرح کامل و جامعی در سال ۱۳۱۵ شمسی از مولانا تدارك دید؛ با عنوان رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد که جوازی شد برای حضور آن دانشی مرد به دانشگاه تهران.

- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، دانشگاه تهران ۱۳۳۳.

- احادیث مثنوی، دانشگاه تهران ۱۳۳۴.

- تصحیح کتاب فیه مافیه. از گفتار مولانا جلال الدین محمد، دانشگاه تهران ۱۳۳۰.

- شرح مثنوی شریف در سه مجلد مشتمل بر شرح و توضیح و تفسیر ابیات دفتر اول مثنوی (از ۱ الی ۳۰۱۲) دانشگاه تهران ۱۳۴۶-۱۳۴۸.

- کلیات شمس یا دیوان کبیر، دانشگاه تهران، ۱۰ مجلد، ۱۳۳۶-۱۳۴۶.

با توجه به نایابی «دیوان کبیر» چاپ دانشگاه تجدید چاپ آن ضروری بوده و خدمتی به فرهنگ این سرزمین است. بنا به گفته ناشر: «... مجلدات مشابه پیشین، مملو از اشتباهات فاحش موضوعی و صدها غلط چاپی به ویژه در بخش رباعیات است که در چاپ حاضر در رفع آنها اهتمام وافی به عمل آمده است؛ به طوری که بتوان ادعا کرد که از این حیث کم نظیر است».<sup>۲</sup>

ضمن آرزوی توفیق برای ناشر محترم، اینکه نسخه حاضر را مصون از اشتباه و غلط بدانیم، ادعایی بیش نیست؛ چه متجاوز از ۳۶۰۰۰ بیت شعر اعم از غزل فارسی و عربی، قصائد، ملامعات و ترجیحات غیر از رباعیات،<sup>۳</sup> آن هم بی حضور مصحح یا شخص مطلعی که در تصحیح نمونه های چاپی نظارت داشته باشد و سرعت کار توأم با عدم دقت برای آماده شدن کتاب برای بازار فروش؛ بی غلط از کار در نمی آید.

متأسفانه برای ارزیابی این نسخه، دیوان کبیر چاپ خوب و قابل اعتماد دانشگاه در دسترس نبود، اما تعدادی از غزل های نسخه مزبور با همان غزل ها از یکی دو کتاب<sup>۴</sup> معتبر و مستند برگرفته از دیوان کبیر چاپ دانشگاه تهران مقایسه شد؛ موارد

اختلاف، تسامح و عدم دقت چاپ مشخص شد که به نظر خواهد رسید.

ص ۲۰۳:

گاهی به جوی دوست چو آب روان خوشیم

گاهی چو آب حبس شدم در سبوی دوست

که به جای «خوشیم» «خوشم» مناسب است. این مطلب را به فرینه «حبس شدم» نیز می توان دریافت.

ص ۳۲۲:

هر کسی او گرم شد اینجا نشود غره کس

اگرش سرد مزاجان همه در زر گیرند

به جای «هر کسی» «هر که» مناسب است.

ص ۴۹۹:

میا به پیش ز درش بسین که می ترسم

ز شعلها که بسوزی ز سوز اسرارش

به جای «درش»، «دورش» باید باشد، مفهوم شعر نیز گویای آن است.

برآبه کوه و بگو هر کجا خفته دلیست

صلای بینش و دانش ز بخت بیدارش

به جای «بینش دانش»، «دانش و بینش» باید باشد؛ ضرورتاً بینش از دانش برمی خیزد.

که نور من شرحُ السله صدره شمعیست

که در کسون ننگنجد فروغ انوارش

واضح است که به جای «شرح»، «شرح» باید باشد. (قرآن کریم سوره ۲۹ آیه ۲۲)

ص ۵۱۹:

شعله نور آن قمر می زد از شکاف در

بر دل و چشم ره گذر از بر نیک نام دل

۱. برای آگاهی از فهرست کامل آثار و کتاب های مرحوم فروزانفر، ر. ک: یادبود آن استاد فقیه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، ص ۲۲ و نیز مقدمه کتاب مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، تألیف آقای عنایت الله مجیدی، ۱۳۵۱.

۲. یادداشت ناشر.

۳. دکتر صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۶۹.

۴. گنج سخن تألیف دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۴۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۷۲-۴۸۰.

به جای «از بر نیک نام دل»، «از پی ننگ و نام دل» مناسب دارد.  
ص ۵۵۵:

جوایم داد دل کان مه چو جفت و طاق می یازد  
چو تر سا جفت گویم گرز جفت و فرد می دانم  
مصراع دوم باید بدین گونه اصلاح شود: «چو تر سا جفت  
می گویم که جفت از فرد می دانم».  
ص ۷۶۸:

آن کیست خدای کزین دام خامشان  
ما را همی کشد بسوی خود کشان کشان  
مصراع اول بدین گونه باید اصلاح شود: «آن کیست ای  
خدای درین بزم خامشان»  
ص ۷۶۹:

بگرفته گوش ما و بسوزیده هوش ما  
ساقی باهشانی و آرام بی هشان  
به جای «بسوزیده» «بشوریده» صحیح است.  
بیت پنجم از همان غزل:

آب حیات نزل شهیدان عشق تست  
این نشئه کشتگان را ز آن نزل می چشان  
در مصراع دوم به جای «نزل»، «آب» درست است.  
ص ۷۶۴:

گر ازدهاست برده عشقی است چون زمرّد  
از برق این زمرّد هین رفع ازدها کن  
«ی» در عشقی است زائد است. «عشق است» مناسب است.  
ص ۹۱۰:

بتها تراشیدم بسی بهر فریب هر کسی  
مست خلیلم من کنون سیر آمدم از آرزوی  
در مصراع دوم «آرزوی» غلط و «آزری» صحیح است؛ کلمه  
خلیل نیز با آزر تناسب دارد.  
ص ۵۸۶:

چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد  
همه عمر از غمت در امتحانم  
در مصراع اول «از» زائد است؛ چو بعد مرگ ...  
ص ۸۶۴:

من بی خود و تو بی خود ما را کی برد خانه  
من چند ترا گفتم کم خور دو سه پیمان  
آنچه مشهور است و در بیشتر کتاب ها نقل شده است، مطلع  
این غزل چنین است:

من مست و تو دیوانه، ما را که برد خانه  
صد بار ترا گفتم کم خور دو سه پیمان

بیت چهارم از همان غزل:

هر گوشه یکی مستی، دستی زیر دستی  
و آن ساقی هر هستی با ساغر شاهانه  
به جای «دستی زیر دستی»، «دستی زده بر دستی» و به جای  
«هر هستی» «سر مستی» مناسب.

بیت هشتم از همان غزل:

چون کشتی بی لنگر کز می شد و مژ می شد  
وز حسرت او مرده صد عاقل و فرزانه  
مصراع دوم این گونه مناسب است: «وز حسرت آن، مرده  
صد عاقل فرزانه»

بیت دهم از همان غزل:

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل  
نیمیم لب دریا نیمی همه در دانه  
در مصراع دوم به جای «نیمی»، «باقی» مناسب است.  
بیت یازدهم از همان غزل:

گفتم که رفیقی کن با من که منم خویشت  
گفتا که بشناسم من خویش ز بیگانه  
به جای «منم خویشت»، «منت خویشم» درست است.  
ص ۸۰۵:

چیست که هر دمی چنین می کشدم بسوی او  
خبر نی و مشک نی، بوی وی است بوی او  
مصراع اول بدین گونه مناسب است: «چیست که می کشد  
چنین هر نقسم به سوی او».

بیت دهم از همان غزل:

ای مه و آفتاب جان پرده دری مکن عیان  
تا ز فلک فـرـو در د پرده هفت توی او  
مصراع دوم مربوط به بیت بعد می شود و مصراع دوم این بیت  
چنین است: «جان پر و بال می زند در طرب سبوی او» و بیت  
یازدهم که در این نسخه نیامده است، چنین است:

آتش آب می شود، عقل خراب می شود  
تا ز فلک فـرـو در د پرده هفت توی او  
ص ۱۰۵۴:

صنما چنان فتادم که به حشر بر نخیزم

چو چنان قذح گرفتی سرمشک را گشادی  
در مصراع دوم به جای «چو چنان»، «تو چو آن» درست  
است.

بیم نگاه می به تصحیحی از دیوان مولانا